



تفسیر سوره قدر

امام موسی صدر

ترجمه مهدی فرخیان

تهران، ۱۳۸۸

سرشناسه	: صدر، موسی، ۱۳۰۷-
عنوان قراردادی	: دراسات للحیاه. برگزیده. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: تفسیر سوره قدر / موسی صدر؛ ترجمه مهدی فرخیان
مشخصات نشر	: تهران: امام موسی صدر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۶۶ ص. ۷/۵×۱۶. م.س.
فروست	: تفسیر قرآن؛ ۴
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۰۶-۸-۵-۵ ریال: ۸۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: تفاسیر (سوره قدر)
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: فرخیان، مهدی، ۱۳۵۸-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۴۰۴۲۱۶۵ د ۴ ص ۹۸/۹۸ BP
رده‌بندی دیوبندی	: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۳۱۳۰۹


مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر
 IMAM MOUSSA SADR CULTURAL & RESEARCH INSTITUTE
 تهران، میدان هفت تیر، بالاتر از مسجد الجواد، کوچه شریعتی،
 پلاک ۱۰، طبقه اول ۸۸۳۴۱۲۹۳
www.imamsadr.ir

تفسیر سوره قدر

امام موسی صدر
 ترجمه مهدی فرخیان
 چاپ اول: ۱۳۸۸
 تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۰۶۸-۸-۵
 همه حقوق محفوظ است.
 بها: ۸۰۰۰ ریال

فهرست

۷	سخن ناشر.....	
۱۱	تفسیر سوره قدر (۱).....	
۳۱	تفسیر سوره قدر (۲).....	
۴۹	تفسیر سوره قدر (۳).....	

سخن ناشر

بی شک قرآن سر چشمه نخست و بی بدیل دریافت حقایق و منبع فهم چگونگی رستگاری است. همه مسلمانان اذعان دارند که این کتاب منبع نخست فهم اسلام است که دچار هیچ تحریفی نشده است، اما آن چنان که اصولی‌ها می‌گویند این کتاب قطعی الصدور و ظنی الدلالة است. به بیان خود قرآن، این کتاب هم شامل محکّمات است و هم دربرگیرنده متشابهات. از این رو، باید متشابهات قرآن را با محکّمات آن سنجید و دلالت‌های آن را با شیوه‌هایی کشف کرد که خود شارع در پیش روی ما نهاده است.

امام موسی صدر از جمله متفکرانی است که توان گفت شناخت مخصوص به خود را از اسلام دارد. او با

شماره‌های این مجموعه است که آن را تفسیر قرآن نامیده‌ایم.

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

همین شناخت از اسلام بود که پا به لبنا نهاد و منشأ تحولات دامنه‌دار شگرفی در میان اهالی آن دیار، خصوصاً شیعیان، شد. بنابراین، دریافت و تفسیر او از قرآن برای واکاوی اندیشه‌های امام موسی صدر و حتی نقد آن اندیشه‌ها اهمیت بسزایی دارد.

مجموعه تفسیرهای امام موسی صدر، غیر از آنچه به صورت پراکنده در میان دیگر آثار او درج شده، شامل دو کتاب است. یکی از این کتاب‌ها دربردارنده سوره قصار و دیگری شامل آیاتی منتخب از قرآن است. بر آن بودیم تا این تفاسیر را در دو مجلد ترجمه و عرضه کنیم، اما پس از استقبال علاقه‌مندان، خصوصاً جوانان، از مجموعه پرتوها (کتاب‌هایی که فقط شامل یک گفتار از امام موسی صدر است و در قطع کوچک و کم‌حجم فراهم شده است)، تصمیم گرفتیم که علاوه بر چاپ آن دو جلد، مجموعه دیگری که هر کتاب فقط مختص یک موضوع یا یک سوره باشد، تهیه کنیم و آن را به علاقه‌مندان عرضه داریم. آنچه پیش روی شماست یکی از

تفسیر سوره قدر (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ
فِيهَا يَأْذُنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ما در شب قدرش نازل کردیم. ﴿١﴾ و تو چه دانی که شب
قدر چیست؟ ﴿٢﴾ شب قدر بهتر از هزار ماه است. ﴿٣﴾ در
آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای

درباره جزئیات این رؤیا در تفاسیر اختلاف هست، اما در اصل موضوع اختلافی نیست. در تفاسیر شیعه و در تفسیر الدر المنثور سیوطی و در تفاسیری که اکنون در دسترس فرق مسلمانان است، این رؤیا وجود دارد؛ رسول خدا دریافت که بنی‌امیه بر سرزمین او حکومت می‌کنند و از منبرش بالا می‌روند، و از این مسئله بسیار ناراحت شد. سپس این سوره نازل شد.

چرا پیامبر از حکومت بنی‌امیه ناراحت شد؟ آیا سبب آن رقابتی نسبی بود که میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم وجود داشت؟ طبیعتاً نه. زیرا که اسلام تعصب خانوادگی و قبیله‌ای و نژادی را از میان برده بود و مردم را چونان دندانه‌های شانه برابر می‌دانست؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ سفیدی بر سیاه و سرخ برتری ندارد، مگر به تقوا. پیش از اسلام میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم اختلاف شدیدی وجود داشت، اما پس از اسلام این اختلاف، خواه حق با بنی‌هاشم بود یا بنی‌امیه، نزد پیامبر به هیچ وجه محلی نداشت. او، پس از اسلام، بهشت را از آن کسی می‌دانست که از خدا اطاعت می‌کند و آتش را از آن کسی که از خدا

انجام دادن کارها نازل می‌شوند. ﴿آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است.﴾

این سوره نزول قرآن کریم و تأثیر آن را بر تاریخ بشر و حیات آدمی در همه جا وصف می‌کند. مفسران درباره شأن نزول این سوره می‌گویند که پیامبر اکرم در خواب دید و یا به او الهام شد که پس از وفاتش خلافت در دستان بنی‌امیه می‌افتد. بنی‌امیه خلفایی هستند که پس از پیامبر و چهار خلیفه اول به حکومت رسیدند. اولین حاکم بنی‌امیه معاویه بود. مورخان می‌گویند که عثمان هم با این خانواده نسبت و یا پیوند داشت. آنچه مهم است اینست که در ایام خلافت عثمان کارها به دست دامادش، مروان، بود و این مروان بن حاکم بود که حکومت می‌کرد. از این رو، برخی مورخان آغاز حکومت بنی‌امیه را از خلافت عثمان می‌دانند. به هر روی، خواه حکومت بنی‌امیه از زمان خلافت عثمان آغاز شده باشد و خواه پس از آن، پیامبر احساس کرد که خلافت به دست بنی‌امیه خواهد افتاد.

هنگامی که عمرین خطاب از دنیا رفت و عثمان خلیفه شد، ابوسفیان بر سر قبرهای قریش رفت بر سر قبر حمزه ایستاد و به آن اشاره کرد و گفت: بلند شو ای ابا عماره، آنچه بر سر آن با ما می‌جنگیدی، اکنون بازیچه‌ای است در دستان فرزندان ما.

در فتح مکه، هنگامی که ابوسفیان را گرفتند و او را در گذرگاهی تنگ نگه داشتند و نیروهای اسلام از برابر او می‌گذشتند، به عباس گفت: ای عباس، کار برادرزاده‌ات بالا گرفت. آنان گمان می‌بردند که اسلام وسیله‌ای برای حکمرانی و تحکّم بر مردم است، نه اینکه دینی و رسالتی و اصولی باشد. این معنا از اسلام در ذهن آنان بود. به همین سبب، آنان از اسلام کینه به دل داشتند.

پیامبر می‌دانست که اگر آنان حکم برانند و بر خلافت دست یازند، دین را منحرف و از درون فساد و حق را ضایع می‌کنند. آیا می‌توان خطری بیش از این تصور کرد که دشمن آدمی به درون وارد شود؟ حقیقت این است که این‌گونه بود. اگر تاریخ را بررسی

نافرمانی می‌کند، حال آن شخص از هر قبیله‌ای که باشد، مهم نیست. به همین سبب، قرآن به صراحت نام عمومی پیامبر را می‌آورد: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ.»^۱ ابولهب عمومی پیامبر بود و او چنین گمان نبرد که ابولهب از بنی‌هاشم است و شتم و نکوهش آنان در قرآن جایز نیست. اما اسم هیچ شخصی از بنی‌امیه در قرآن نیامده است تا تأکید شود که فرقی میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم نیست، مگر در تقوا. بنابراین، پیامبر به سبب اختلاف میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه اندوهگین نشد، بلکه سبب اندوه پیامبر این بود که بنی‌امیه گمان می‌بردند که اسلام وسیله‌ای برای حکومت کردن هاشمی‌هاست و اسلام بازیچه‌ای است که پیامبر آن را برای حکمرانی و مملکتداری آورده است. به همین علت یزید در شعری می‌خواند:

لَعِيَتْ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا
خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

هاشم ملک را به بازی گرفت

اما نه خیری آمده و نه وحی‌ای نازل شده بود.

(۱) «دست‌های ابولهب بریده باد و هلاک بر او باد.» مسد (۱۱۱)، ۱.

بنی‌امیه ثبت شده است. آنان خود از چهره خود پرده برداشتند و آشکارا گفتند:

لَعِبَتِ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنابراین، بنی‌امیه در نظر داشتند که اسلام را نابود کنند، و پیامبر بسیار متأثر شد که چگونه این همه تلاش و مشقت و آزارهایی که در راه دعوت به خود دید، همه از میان می‌رود؟

پس از ناراحتی پیامبر این سوره مبارک نازل شد. خلاصه سوره، بنابر تفاسیر، این است که ای پیامبر اندوهگین مباش، درست است که آنان هزار ماه، یعنی هشتاد و اندی سال، حکومت می‌کنند، اما نمی‌توانند رسالت تو را از میان ببرند و دین تو پابرجاست. از این روست که آیه شریفه می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». شب قدر چیست؟ این مسئله را از کنار هم قرار دادن این آیه و آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۱ می‌فهمیم؟ از این دو آیه درمی‌یابیم که شب قدر در ماه رمضان است. اما چرا شب قدر؟ زیرا در آن شب احکام به

کنیم، درمی‌یابیم که بنی‌امیه با تمام توان تلاش کردند اسلام را از میان ببرند؛ مسلمانان پاک، مانند حجر بن عدی و عمر بن حمد را کشتند و تبعید و آواره کردند. آنان به راحتی افراد را تبعید و آواره می‌کردند. از زمان معاویه خلافت را به پادشاهی و بیت‌المال مسلمین را به اموال پادشاه بدل کردند. آنان سپاهی جیره‌خوار تشکیل دادند، در حالی که تشکیل سپاه اسلام بر اساس رسالت و ادای واجب دینی بود؛ در هنگام نیاز بر هر مسلمانی واجب بود که به سپاه ملحق شود.

آنان متعرض ناموس مردم شدند و کارهایی شگفت‌آور و نامعمول کردند؛ در زمان یزید امام حسین^ع را کشتند و به شهر مدینه حمله کردند و عده زیادی را در آن شهر به قتل رساندند. کوشیدند تا کعبه را ویران کنند و به مسجد بی‌حرمتی روا داشتند. ولید بن عبدالملک زن بدکاره‌ای را فرستاد تا مردم را در نماز صبح امامت کند و در قصه‌ای معروف قرآن را با تیر هدف قرار داد. این مسائل به شکل روشنی در تاریخ

(۱) «ماه رمضان، که در آن قرآن نازل شده است.» (بقره ۲)، ۱۸۵

أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۱ بنابراین آیات قرآن در یک شب نازل شده است، در حالی که آثار تاریخی ثابت می‌کند که قرآن در طول بیست و سه سال بر پیامبر نازل شده است.

پیامبرِ چهل ساله بود که نزول قرآن با سوره علق آغاز شد: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^۲ این آیه نخستین آیه‌ای است که بر پیامبر نازل شد و پس از آن نزول وحی تا آخر عمر پیامبر ادامه داشت. قرآن بیست و سه سال به صورت تدریجی نازل شد. پس، چگونه است که قرآن می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» در حالی که ما می‌دانیم که قرآن در مدت بیست و سه سال نازل شده است. در این باره آرای مختلفی میان مفسران وجود دارد. برخی می‌گویند مقصود از «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» این است که نزول قرآن را در این شب آغاز کردیم. به سخن دیگر، قرآن به صورت تدریجی و در بیست و سه سال نازل شد؛ اما آغاز نزول آن شب قدر بود. این نظر جمع بین این آیه و نزول تدریجی قرآن است.

(۱) «ماه رمضان، که در آن قرآن نازل شده است.» بقره (۲)، ۱۸۵.

(۲) «بخوان به نام پروردگارت که بیافرید.» علق (۹۶)، ۱.

وسیله قرآن مقدر و مشخص و حدود حلال و حرام وضع و هر چیزی معین و چشمه‌های هدایت و راه‌های گمراهی نمایانده می‌شود.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ.» این آیه برای تعظیم این شب است. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.» این شب از هزار ماه، یعنی دوران حکومت بنی‌امیه، برتر است. «برتر است» به چه معناست؟ یعنی تأثیر این شب بر تاریخ و بر حیات آدمی بیش از تأثیر هزار ماه است. به سخن دیگر، این شب همه آنچه را در این هشتاد سال یا هزار ماه صورت داده‌اند، نابود می‌کند. ای پیامبر، اندوهگین مباش. این مسئله موضوع اصلی است، شب قدر از هزار ماه برتر است. پیش از آنکه به وصف این شب پردازیم، بحث دیگری وجود دارد. این بحث درباره نزول قرآن کریم است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.» پس، قرآن در شب قدر نازل شده است. در سوره دیگری آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۱ همچنین، در جای دیگر می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي

(۱) «ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم.» دخان (۴۴)، ۳.

برخی دیگر از مفسران می‌گویند پایان قرآن در شب قدر بود و قرآن کامل شد، یعنی اتمام نزول قرآن در شب قدر صورت گرفت. برخی از تفاسیر که به روایات هم استناد می‌کنند، می‌گویند تمام آیاتی که در طول سال بر پیامبر نازل می‌شد، در شب قدر، بار دیگر نازل می‌شد. به سخن دیگر، آیاتی که در طول یک سال بر پیامبر نازل می‌شد، در شب قدر، بار دیگر، بر قلب پیامبر وحی می‌شد. این کار برای این بود که مسلمانان آنچه را داشتند، با آنچه وحی می‌شود، مطابقت دهند، تا خطایی در این مسئله رخ ندهد. پس بنابر روایات در این بیست و سه سال، در شب قدر، همه وحی یک سال گذشته بار دگر در شب قدر تکرار می‌شد.

نظر دیگر در این باره، نظری است که استاد ما، علامه محمدحسین طباطبایی، صاحب المیزان، نیز آن را پذیرفته است. ایشان معتقد است که قرآن دو نوع نزول دارد؛ نزول دفعی و نزول تدریجی. قرآن از نزول دفعی به «إنزال» تعبیر می‌کند و نزول تدریجی قرآن را «تنزیل» می‌خواند. به همین سبب، قرآن گاهی می‌گوید: «وَنَزَّلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ»^۱ و گاهی نیز از «أَنْزَلْنَا» استفاده می‌کند. «إنزال» نزول دفعی و «تنزیل» نزول تدریجی است. علامه طباطبایی به برخی اصطلاحات و اشعار عربی و معانی باب تفعیل و افعال استناد می‌کند تا این مسئله را اثبات کند.

ایشان می‌گویند کل قرآن کریم یک باره در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و پیامبر همه چیز را دانست و به پیامبری رسید. اما پیامبر تکلیف نداشت که این قرآن را برای مردم بگوید و بخواند، بلکه قرآن به صورت تدریجی و آیه‌ای پس از آیه دیگر نازل می‌شد و پیامبر مکلف بود که این آیات را قرائت کند. این مسئله مانند این است که شما به من کتابی دهید و بگویید که آن را نزد خود نگهدارم. سپس در صبح روز دوم به من بگویید که بخشی از آن را برای مردم بخوانم، تا بدین ترتیب همه کتاب خوانده شود. همه قرآن یک‌باره بر پیامبر نازل شد و پس از آن پیامبر مکلف بود که در مناسبات

(۱) «و ما قرآن را بر تو نازل کردیم.» نحل (۱۶)، ۸۹

مختلف و در مواجهه با پرسش‌ها با «تنزیل» آیات قرآن پاسخ دهد.

استاد ما، علامه طباطبایی، به برخی آیات قرآن استناد می‌کند که اشاره دارد پیامبر پیش از قرائت، همه قرآن را می‌دانسته: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»^۱ همچنین، این آیه «وَلَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»^۲ از این آیات فهمیده می‌شود که پیامبر همه قرآن را می‌دانسته، اما مکلف نبوده است که این آیات را بخواند و توضیح دهد، مگر پس از امر خداوند. بنابراین، قرآن هم انزال دفعی داد و هم تنزیل تدریجی. آنچه این نظر را تأیید می‌کند، برخی تفاسیر و روایاتی است که می‌گوید در شب قدر به بیت‌المعمور یا آسمان دنیا، یا مراتبی که نزدیک به ذهن و درک شنونده‌ها قلمداد

(۱) «و پیش از آنکه وحی به پایان رسد در خواندن قرآن شتاب مکن.» طه (۲۰)، ۱۱۴.

(۲) «به تعجیل زبان به خواندن قرآن مسجبان، که گرد آوردن و خواندنش برعهده ماست. چون خواندیمش، تو آن خواندن را پیروی کن.» قیامت (۷۵)، ۱۶-۱۸.

می‌شود، نازل شده است. حقیقت این است که قرآن بر قلب پیامبر نازل شد؛ قلبی که به تعبیر ادبی آسمان دنیاست. این نقطه اوج تفسیر بشری است، جسم آدمی زمین او است و اندیشه‌اش آسمان. آرزوهای آدمی و اندیشه‌اش والاتر از انسان است و او به‌سوی آنها در حرکت است. نقطه اوج اندیشه بشر حضرت محمد است. بنابراین، می‌توان از او به آسمان دنیا تعبیر کرد. به دیگر سخن، قرآن از آن قله و نقطه اوج بر زمین نازل و به تدریج به انسان تقدیم شد. به هر روی، این نظر را گفتم و بی‌شک تنها یک نظر است و نمی‌توان با قاطعیت گفت که حقیقت است. شما نیز می‌توانید درباره این موضوع تحقیق کنید و نظر خاصی در این مورد برای خود اختیار کنید.

بنابراین، «انزلناه» در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یا بدین معناست که اولین آیه قرآن در شب قدر نازل شده، یا بدین معناست که آخرین آیه از قرآن در شب قدر نازل شده، و یا معنای آن این است که آیات یک سال در شب قدر دوباره نازل شده است، و یا مقصود تنزیل

قدر، فقط شب نزول قرآن بوده است، با پایان عمر پیامبر باید پایان می یافت.

بنابراین، باید شب قدر را به شکل دیگری نیز تفسیر کنیم، یا اینکه دو تفسیر از آن ارائه دهیم که این مسئله نیز مانعی ندارد؛ زیرا وجه اول تفسیر تنها از آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فهمیده نمی شود، بلکه این مسئله (نزول قرآن در شب قدر) از آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»^۱ هم دریافت می شود. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» وصف این شب است. «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» یعنی در این شب به آدمی نسبت به خطاها و انحرافات و گمراهی ها هشدار می دهیم. «أَمْرٍ حَكِيمٍ» امر حکیم یعنی فرمانی محکم و استوار. «أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا» اموری که از نزد ما هستند، یعنی نزد خداوند هستند و مقصود احکام شرعی است. زیرا

(۱) «ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم. ما بیم‌دهنده بوده‌ایم. در آن شب هر فرمانی برحسب حکمت صادر می‌شود، فرمانی از جانب ما و ما همواره فرستنده آن بوده‌ایم. رحمتی است از جانب پروردگارت، و هر آینه او شنوا و داناست.» دخان (۴۴) ۳-۶.

تدریجی قرآن و نزول دفعی آن است. بی شک ضمیر «إِنَّا» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» برای تعظیم است، زیرا که گاهی ضمیر برای تعظیم به کار می‌رود؛ یعنی ما اسم را ذکر نمی‌کنیم و از ضمیر برای تعظیم استفاده می‌کنیم. در این آیه اسم قرآن نیامده و به جای آن ضمیر ذکر شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ کلمه قرآن کجاست؟ برای تعظیم و تفضیح حذف شده است. «فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ شب قدر چیست؟ بنابر آنچه پیش از این گفتیم، شب قدر شب نزول قرآن است، زیرا در شب نزول قرآن همه چیز مقدر و مشخص و حدود و ثغور معین و راه‌های هدایت و گمراهی روشن می‌گردد.

براین اساس، چرا ما شب قدر را گرامی می‌داریم؟ زیرا بزرگ‌ترین شب در تاریخ انسان است و شبی است که هر چیزی در آن مشخص می‌شود. بنابراین، مانند روز ولادت پیامبر و یا عید قربان و یا عید فطر آن را گرامی می‌داریم. ظاهراً بسیاری از روایت دلالت دارند که شب قدر پس از پیامبر نیز ادامه یافته است. اگر شب

این شب مستجاب می‌شود و توفیق درک این شب و تلاش برای آن اثر بسزایی در زندگی و سعادت دارد. حقیقت این است که اگر درباره این معنا که در نزد مردم متعارف است، روایاتی وارد شده باشد، ما هم این معنا را می‌پذیریم. اما می‌توانیم این معنا را به شکل دیگر توجیه کنیم و به گونه‌ای توضیح دهیم که به اندیشه اسلامی و به روایات و همچنین به منطق نزدیک‌تر باشد.

آدمی همیشه می‌اندیشد که عمر و روزی نتیجه عملکرد انسان در تنها یک شب نیست. امروز شخصی در اثر بیماری‌ای که از مدتی پیش بوده می‌میرد. چه بسا اسباب مرگ از چهار یا پنج سال پیش و یا از چند ماه پیش فراهم شده بوده و سبب مرگ او شده باشد. یعنی به سبب اتفاقات یک شب نمرده است. امروز، هر کدام از ما زندگی می‌کنیم، ولی فقط براساس کاری که در شب قدر کرده‌ایم، زندگی نمی‌کنیم، بلکه براساس اعمالمان که پیش از شب قدر هم بوده زندگی می‌کنیم. از مدت‌ها پیش تحصیل و کار و مهاجرت کرده‌ایم و به

پس از آن آورده است: «إِنَّا كُنَّا مُؤْسِلِينَ» و پیش از آن نیز گفته بود: «إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» و در ادامه نیز می‌فرماید: «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». این آیات تصریح دارد که در شبی که قرآن آن را مبارک می‌خواند، احکام الهی مشخص می‌شود، مانند روز قانون اساسی و یا روز استقلال مردم و ملل. این تفسیر درست است، اما ممکن است این آیات معنای دیگری هم داشته باشد. این معنا باید پس از پیامبر هم باقی باشد، زیرا اگر فقط همان معنای اول مقصود باشد، پس از پیامبر این معنا رنگ می‌بازد. از همین روست که مفسران کوشیده‌اند تا معنای دیگری برای شب قدر بیابند. بی‌شک معنای «لیلة القدر» یا برای ارزش فراوان و «قدر» آن است، یا به سبب تقدیر و مشخص شدن حلال و حرام است.

اما معنای متعارف دیگر این شب همان است که می‌گوید در این شب دعاها مستجاب و عمرها و روزی نوشته و نیک‌بختی و نگون‌بختی آدمی مشخص می‌شود. روایت بسیاری وجود دارد که می‌گوید دعا در

كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنَ قَبْلِكُمْ^۱ هنگامی که قرآن در این آیات زمان روزه را ذکر می‌کند، می‌گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». قرآن همیشه ماه رمضان را با نزول قرآن قرین می‌سازد، تا میان نزول قرآن و روزه پیوند برقرار سازد. آیا میان این دو پیوندی هست؟ این مسئله را ان شاء الله در شب‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

امشب به همین مقدار بسنده می‌کنیم. این سوره یکی از مهم‌ترین سوره‌های قرآن است و ائمه در بیشتر نمازها آن را می‌خواندند و بسیار به آن اهتمام داشتند. به همین سبب، تفسیر آن را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم. غفرالله لنا و لكم.

کاری مشغولیم و اکنون براساس نتیجه فعالیت‌هایمان خوشبخت یا بدبخت هستیم. این‌گونه نیست که انسان در دوره‌ای بدبخت باشد و ناگهان سعادتمند شود، یا در دوره‌ای خوشبخت باشد ناگهان بدبخت شود. این مسئله دور از ذهن است. بنابراین، باید تفسیر معقولی از شب قدر ارائه دهیم و، در عین حال، نباید از چارچوب متناسب با معنای قرآنی و اسلامی خارج شویم.

من دو معنا ارائه می‌دهم. معنای اول درباره موضوع استجابت دعا و تأثیر آن در حیات آدمی است که ان شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهم کرد. معنای دوم درباره معنای روزه است. روزه آن چیزی است که سرنوشت آدمی را مقدر می‌کند و روزه در دهه آخر ماه رمضان و یا در هفته آخر این ماه کامل می‌شود و می‌بالد. در حقیقت، روزه رمز و راز شب قدر و سبب آن است. این معنا از آیاتی فهمیده می‌شود که میان روزه و قرآن پیوند برقرار می‌سازد: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». همچنین از آیه روزه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا

(۱) «روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند مقرر شده بود.» بقره (۲)، ۱۸۳.

تفسیر سوره قدر (۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ
فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ما در شب قدرش نازل کردیم. ﴿۱﴾ و تو چه دانی که شب
قدر چیست؟ ﴿۲﴾ شب قدر بهتر از هزار ماه است. ﴿۳﴾ در
آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای

انجام دادن کارها نازل می‌شوند. ﴿آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است.﴾

در جلسه گذشته درباره سوره قدر گفتیم که تفسیر آیات نخستین این سوره وجوه متعددی دارد. وجه نخست این تفاسیر از روایات گوناگونی دریافته می‌شود که درباره شأن نزول آن وارد شده است. خلاصه آن چنین است که پیامبر از طریق الهام یا از طریق رؤیای صادقانه مطمئن شد که پس از او بنی‌امیه نود سال حکومت می‌کنند و از منبر او بالا می‌روند.

پیامبر از این مسئله سخت اندوهگین شد. سبب حزن پیامبر رقابت سستی میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه نبود؛ حاشا که پیامبر این‌گونه باشد. پیامبر چیزی جز اسلام نداشت و به چیزی جز تقوا هم اهتمام نداشت. از این رو، ابولهب تنها کسی است که در قرآن از او به بدی یاد شده و از بنی‌امیه در قرآن ذکری نیامده است. بنابراین، پیامبر در بند نژادپرستی و افکار قبیله‌ای نبود. پس چرا از حکمرانی بنی‌امیه

اندوهگین شد؟ زیرا می‌دانست که اینان از اسلام کینه به دل دارند و اسلام را جنبشی هاشمی تلقی می‌کنند و باور ندارند که اسلام رسالتی آسمانی است، و همه تلاش خود را برای نابودی اسلام به کار خواهند برد. تاریخ نیز بالفعل نشان می‌دهد که بنی‌امیه از زمان معاویه و یا پیش از آن تا آخرین خلیفه عملاً برای نابودی اسلام سعی فراوان کردند؛ از جمله تلاش برای ویران کردن کعبه و تصرف و تاراج مدینه و اهانت به نماز و مسجد و مباح کردن خون و ناموس مسلمین و تبدیل خلافت به پادشاهی و ایجاد سپاه جیره‌خوار و غیر اینها.

پیامبر از حکومت بنی‌امیه اندوهگین و این سوره نازل شد. خداوند می‌فرماید که ما قرآن را در شب قدر، که در ماه رمضان است، نازل کردیم. شب قدر شبی با عظمت است و تو چه دانی که چه شبی است. شب قدر از هزار ماه بهتر است. مقصود از هزار ماه دوران حکومت بنی‌امیه است. این دوران تأثیر عمیقی بر تاریخ مسلمانان داشته است، اما تأثیر این هزار ماه به اندازه

تأثیر این شب، شب نزول قرآن، نیست. این شب شب قانونگذاری و شب رسالت است. به سخن دیگر، ای محمد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.»^۱ تأثیر رسالت اسلام و رسالت قرآن در تاریخ بشری چندان است که این رسالت از دوران حکومت بنی امیه متأثر نخواهد شد؛ این هزار ماه نمی تواند بر این شب چیره شود.

آنچه گفتیم تفسیر نخست این آیات بود و از دیگر آیات و روایات شواهدی برای آن ذکر کردیم. پس، شب قدر بنا بر این تفسیر یعنی شب نزول قرآن. چرا آن را شب «قدر» می نامند؟ یا «قدر» به معنای ارزش است، یعنی شبی که ارزش فراوان دارد؛ یا «قدر» به معنای تحدید و تقدیر و تعیین است، یعنی در این شب همه چیز مقدر و مشخص می شود و حلال از حرام و صحیح از فاسد دانسته و شناخته و حد و مرز امور تبیین می شود.

تأثیر این شب، شب نزول قرآن، نیست. این شب شب قانونگذاری و شب رسالت است. به سخن دیگر، ای محمد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.»^۱ تأثیر رسالت اسلام و رسالت قرآن در تاریخ بشری چندان است که این رسالت از دوران حکومت بنی امیه متأثر نخواهد شد؛ این هزار ماه نمی تواند بر این شب چیره شود.

آنچه گفتیم تفسیر نخست این آیات بود و از دیگر آیات و روایات شواهدی برای آن ذکر کردیم. پس، شب قدر بنا بر این تفسیر یعنی شب نزول قرآن. چرا آن را شب «قدر» می نامند؟ یا «قدر» به معنای ارزش است، یعنی شبی که ارزش فراوان دارد؛ یا «قدر» به معنای تحدید و تقدیر و تعیین است، یعنی در این شب همه چیز مقدر و مشخص می شود و حلال از حرام و صحیح از فاسد دانسته و شناخته و حد و مرز امور تبیین می شود.

مقدمه نخست: روزه که در ماه رمضان واجب است، در تفسیر شب قدر اهمیت دارد. روزه در اسلام چیست؟ روزه تقویت و تهذیب و تمرینی است برای انسان تا بتواند بر نفس و شهوات خود چیره شود. فی المثل، می خواهیم به کودکی شنا بیاموزیم. ابتدا او را در برکه ای کوچک رها می کنیم تا در این مکان کوچک و کم عمق با راهنمایی مربی شنا یاد بگیرد. پس از آنکه کودک شنا کردن در این مکان را آموخت، اجازه می دهیم در دریا هم شنا کند. ورزشکار نیز تمرین می کند. راننده هم ابتدا در محیطی ایمن تمرین می کند. تمرین مسئله ای اساسی در زندگی انسان است. روزه تمرینی است برای انسان در برابر محرّمات و واجبات و هواها و شهوات. چگونه؟ آدمی هنگام روزه داشتن چه

(۱) «ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم.» حجر (۱۵)، ۹.

می‌کند؟ به آدمی می‌گویند از طلوع تا غروب روزه بگیر؛ دوازده، سیزده، پانزده و یا هیجده ساعت، تا فصل و مکان روزه چه باشد. روزه به چه معناست؟ یعنی نخور و ننوش نزدیکی جنسی نکن و به زیر آب مرو و سیگار نکش و بر خدا و رسولش دروغ میند هرچند که خشمگین باشی یا در تنگنا افتاده باشی. من روزه می‌گیرم، به طور طبیعی گرسنه می‌شوم و احساس گرسنگی می‌کنم. در برابرم خوراکی هست و مراقبی هم در کار نیست. گرسنگی مرا به خوردن می‌کشاند، اما من نمی‌خورم. با این کار من تمرین می‌کنم که گرسنه باشم و نخورم؛ تشنه باشم و ننوشم؛ نیازمند زن باشم، اما با او نزدیکی نکنم؛ به سیگار عادت داشته باشم، اما سیگار نکشم؛ خشمگین می‌شوم و به تنگنا می‌افتم، اما به خدا و رسولش دروغ نمی‌بندم. تا چند ساعت؟ دوازده یا سیزده و یا چهارده ساعت. چند روز؟ سی روز. آیا این مانند شنا کردن در برکه‌ای کوچک و یا رانندگی در جای خلوت نیست؟ من در این سی روز این توان را کسب می‌کنم که اگر در غیر ماه رمضان گرسنه بودم و غذای

حلالی در دسترس نبود، نخورم، زیرا که در سی روز تمرین کرده‌ام که گرسنه باشم و نخورم. تشنه باشم و ننوشم، و از محرمات خدا دوری کنم. انسان بدین‌گونه در ماه رمضان می‌آموزد که در برابر شهوات ایستادگی کند. به سخن دیگر، بر نفس و اراده خود مسلط باشد. از این روست که قرآن می‌گوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ مقصود از «صبر» روزه است؛ یعنی اگر می‌خواهید در زندگی اجتماعی در اجتناب از محرمات موفق باشید، از روزه یاری جویید. بنابراین، آن‌چنان که در برکه‌ای کوچک برای مواجهه با دریا تمرین می‌کنیم، در ماه رمضان نیز برای مواجهه شدن با دریای جامعه تمرین می‌کنیم. قرآن می‌گوید: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^۲ در رمضان تمرین می‌کنیم تا پس از آن وارد جامعه شویم و محرمات را ببینیم و از آنها دوری کنیم؛ شهوات را ببینیم و از آنها اجتناب کنیم. این است هدف روزه. اسلام می‌خواهد که مسلمان در جامعه حضور

(۱) «از شکیبایی و نماز یاری جویید.» بقره (۲)، ۴۵.

(۲) «کارهای تو در روز بسیار است.» مزمل (۷۳)، ۷.

اگر چنین نبود، مانند این سخن است که می‌گوید: «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ.»^۱ این گرسنگی و تشنگی نتیجه کوچکی است.

مقدمه دوم: قرآن می‌گوید که سعادت و شقاوت آدمی به دست خود اوست. آبا و اجداد و عشیره و زادگاه و وطن سعادت و شقاوت آدمی را رقم نمی‌زنند. تو، خود، سعادت و یا شقاوت خود را رقم می‌زنی. این مسئله را از کجا درمی‌یابیم؟ از قرآن. این کتاب آسمانی پس از سوگندهای فراوان می‌فرماید: «وَتَنْفِسَ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.»^۲ چه کسی کوشید و نجات یافت؟ «مَنْ زَكَّاهَا» یعنی شخصی که نفس خود را تزکیه و مهذب و پاکیزه کند. بنابراین، سعادت و شقاوت من در دست خود من است. قرآن کریم می‌گوید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ

داشته باشد و منحرف نشود. انزوا و عزلت‌نشینی و حضور نداشتن در جامعه فضیلتی ندارد. در اسلام رهبانیت نیست.

مقدمه نخست این است که روزه تمرین است، روزه راهی است برای اینکه انسان اراده خود را در دست داشته باشد. به طور طبیعی، هر اندازه که روزه بهتر و خوددارانه‌تر و بااخلاص بیشتر و دربردارنده ابعاد بیشتر باشد، ثمرات آن بیشتر و بزرگ‌تر خواهد بود. فی‌المثل، به صورتی باشد که حضرت علی می‌فرماید: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَ.. وَتَغُضُّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّزْرُ عَمَلٌ لَا يَحِلُّ اسْتِمَاعُهُ إِلَيْهِ»^۱ اگر ما بدین صورت روزه گرفتیم، دیگر فقط روزه امتناع از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه چشم و گوش و قلب و جسم هم در حال روزه است. اگر روزه بدین شکل باشد، ما از این تمرین بسیار بسیار سود خواهیم برد و،

(۱) «چه بسیار روزه‌دارانی که بهره‌شان از روزه جز گرسنگی و تشنگی است.» مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۸۴، ص ۲۰۷.

(۲) «و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده - سپس بدی‌ها و پرهیزکاری‌هایش را به او الهام کرده - که: هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد، و هر که در پلیدی‌اش فرو پوشید نومید گردید.» شمس (۹۱)، ص ۱۰-۷.

(۱) «اگر روزه روزه‌گرفتی باید گوش و چشمت هم روزه باشد... و چشمت را از آنچه نظر به آن حرام است و گوشت را از آنچه گوش فرادادن به آن حرام است، بپوشانی.» مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

می‌تواند و کسی هم که می‌خواهد نگون‌بخت باشد، باز هم می‌تواند. این مسئله مبحثی طولانی است که ان‌شاءالله در مسئله جبر و تفویض و یا تسخیر و تخییر بدان خواهیم پرداخت. در منطق قرآنی سعادت و شقاوتی خارج از فهم و سیطره انسانی وجود ندارد. انسان چگونه سعادت‌مند می‌شود؟ آن‌گاه که خود آئنده خود را ترسیم کند و بر نفس خود مسلط باشد و سرنوشتش را به دست گیرد و در برابر شهوات و هواها تسلیم نشود و در برابر فشارها و فریب‌ها کمر خم نکند و در برابر این و آن سر فرود نیاورد.

این دو مقدمه را گفتم تا بر اساس آنها به نتیجه برسیم. ما در ماه رمضان تمرین می‌کنیم تا بر اراده و شهوات خود مسلط باشیم و چون بر شهوات و اراده خود مسلط شدیم، می‌توانیم سعادت یا شقاوت خود را رقم بزنیم. در نتیجه، ماه رمضان ماه تعیین سرنوشت است. زیرا که از آغاز این ماه تمرین می‌کنیم و نتیجه این تمرین تسلط بر شهوات است. تو مختاری و می‌توانی سعادت و شقاوت خود را تعیین کنی. بنابراین،

إِلَّا مَا سَعَى^۱ موفقیتهای تو نتیجه تلاش‌های توست: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۲ بنابراین، سعادت و شقاوت چیزهایی نیستند که از خارج بر من تحمیل شوند. من هستم که سعادت و شقاوت را رقم می‌زنم. این منطق قرآن است. این مسئله فقط ناظر به سعادت و شقاوت فردی نیست؛ بلکه شامل سعادت و شقاوت اجتماعی نیز هست. قرآن کریم به صراحت می‌گوید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۳ این ما هستیم که سعادت و شقاوت اجتماعی خود را رقم می‌زنیم. قرآن می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴ این آیه درباره سعادت اجتماعی است. مقصود از «ما» در این آیه حالت اجتماعی قوم است. این منطق قرآن است؛ می‌گوید کسی که می‌خواهد سعادت‌مند باشد،

(۱) «و این‌که: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست.» نجم (۵۳)، ۳۹.

(۲) «هرکسی در گرو کاری است که کرده است.» مدثر (۷۴)، ۳۸.

(۳) «به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد.» روم (۳۰)، ۴۱.

(۴) «خدا چیزی را که از آن مردم است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند.» رعد (۱۳)، ۱۱.

می‌توانیم بگوییم که سعادت و شقاوت انسان در ماه رمضان رقم می‌خورد. در چه مقطعی از ماه رمضان؟ در اواخر ماه رمضان، آن‌چنان که در احادیث آمده است. شب قدر نیز در هفته یا دهه آخر ماه رمضان واقع شده است، زیرا این تمرین در آن هنگام به اوج خود می‌رسد. پس، ماه رمضان ماه تعیین سرنوشت است، زیرا که با روزه سرنوشت خود را رقم می‌زنیم. در این ماه از صبر و نماز یاری می‌جوییم تا زندگی و سرنوشت و سعادت یا شقاوت خود را رقم بزنیم.

شب قدر شب تقدیر و تحدید و تعیین است؛ شب تعیین سعادت و شقاوت. این معنای شب قدر است و این معنا نزدیک به همان چیزی است که در تفاسیر متعددی ذکر شده است. در تفاسیر آمده است که از پیامبر سؤال شد آیا شب قدر به زمان پیامبر اختصاص دارد یا پس از او هم خواهد بود؟ پیامبر در پاسخ گفت که پس از من هم شب قدر خواهد بود. معنای نخست شب قدر یعنی شب نزول یکباره قرآن و نه بیشتر، اما این شب هر سال تکرار می‌شود.

معنای دومی که از شب قدر گفتم متناسب است با روایاتی که می‌گوید شب قدر استمرار دارد و بهتر از هزار ماه است، زیرا سرنوشت انسان از این طریق و در این شب رقم می‌خورد. اما کدام شب؟ هر انسانی برای خود شب قدری دارد. بنابر این تفسیر شب مشخصی مثلاً بیست و سوم یا بیست و هفتم رمضان، شب قدر نیست. در روزهای پایانی ماه رمضان تو به یاری تمرینی که کرده‌ای، به مقامی والا می‌رسی و در این هنگام می‌توانی سرنوشت را مقرر داری. این شب می‌تواند ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۳۰ رمضان باشد. بنابر این منطق این مسئله ممکن است.

در پایان تفسیر دوم باید بیفزاییم که این معنا از آیات قرآن فهمیده می‌شود. می‌بینید که آیات قرآن بر ماه رمضان تأکید دارند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۱ در ادامه این آیه می‌گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۲ گویا میان نزول قرآن و

(۱) «روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما

بوده‌اند مقرر شده بود.» بقره (۲)، ۱۸۳.

(۲) ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده است.

روزه پیوندی است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»^۱ این آیات اشاره دارد که روزه در این ماه، که ماه عبادت و علم و فرقان و جدایی حق از باطل است، با نزول قرآن پیوند دارد.

تفسیر سوم از معنای شب قدر این است که شب قدر، شب استجاب دعاست. این تفسیر بر چه اساسی است؟ اگر آیات قرآنی را درباره روزه بخوانید، آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ». در ادامه می‌گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». سپس در اثنای آیات روزه می‌گوید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي».^۲ این آیه در میان آیات روزه و رمضان آمده است. این آیه چه ربطی دارد و چرا در این میان درباره

دعا صحبت شده است؟ این مسئله به اعتبار یگانه پیوند میان رمضان و روزه و دعاست.

زمان‌هایی وجود دارد که خداوند فراهم می‌کند تا دعاها را استجاب کند. ماه رمضان یکی از این زمان‌هاست، زیرا روایات می‌گویند که دعاها شما در این ماه مستجاب می‌شود، یا اینکه دعاها در شب‌های ماه رمضان و یا شب‌های پایانی این ماه مستجاب می‌شود. می‌توانیم بگوییم که تقدیر انسان و مقدرات و سعادت و شقاوت و خیر و شر و گرفتاری‌ها و سختی‌های او، همه، در این ماه متأثر از دعاست، زیرا وقتی آدمی دعا می‌کند، خداوند با همین آیات پاسخ او را می‌دهد، نه به معنایی که ما از استجاب دعا در تصور داریم. این شب به سبب برآوردن حاجات انسان در سرنوشت و آینده او اثر دارد.

این معانی سه‌گانه را از شب قدر درمی‌یابیم؛ اما معنای مشهور شب قدر این است که در این شب شرایط تغییر می‌کند و اعمال آدمی نوشته و روزی تقسیم می‌شود و این شب را مانند روز تقدیم بودجه

(۱) «ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است.» بقره (۲)، ۱۸۵.

(۲) «چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند.» بقره (۲)، ۱۸۶.

دولت‌ها به مجلس در نظر می‌آورند. من حقیقتاً این معنا را نمی‌فهمم؛ بر این اساس که سرنوشت انسان و روزی او و اعمال و رفتار او سعادت و شقاوت و بیماری او به این پیوند ندارد. مثلاً اگر خدای نکرده شما بیمار شوید، بیماری شما غالباً به عوامل جسمی شما از اول عمر تا به امروز مربوط می‌شود. شما امسال در راحتی به سر می‌برید و این راحتی ثمره تلاش بیست ساله شماست و نتیجه تنها یک شب نیست.

لزومی ندارد که این معنای خرافه‌ای و شایع میان مردم را بپذیریم که در این شب ستاره‌ها از حرکت بازمی‌ایستند و آسمان بالا یا پیش می‌رود و گرفتاری‌ها فرود می‌آید و فقط کافی است که شخص دعا کند و بگوید فلان چیز را طلا کن و آن طلا می‌شود. معنای شایع شب قدر این است که اگر کسی این شب را درک کند و در این شب به خدا بگوید که فلان چیز را طلا کن، آن چیز طلا می‌شود. من شخصاً این معنای رایج را نمی‌فهمم و ای کاش که یک نفر این معنا را برای من توضیح دهد. این معنا نه با علم و نه با دین و نه با قرآن

سازگار است و معنایی شگفت‌انگیز است. حداکثر، سه تفسیری را که مطرح شد، درک می‌کنم. گرچه بی‌شک دانش آدمی محدود است و هر روز توسعه می‌یابد و بر آن افزوده می‌شود.

تفسیر سوره قدر (۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ
فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ما در شب قدرش نازل کردیم. ﴿١﴾ و تو چه دانی که شب
قدر چیست؟ ﴿٢﴾ شب قدر بهتر از هزار ماه است. ﴿٣﴾ در

آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل می‌شوند. ﴿آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است.﴾

سخن درباره تفسیر سوره قدر بود. بنابر ظاهر آیات قرآنی و روایات ائمه در این باره به معنای شب قدر پرداختیم. سه تفسیر برای معنای شب قدر ذکر کردیم. اکنون در پرتو آنچه گفتیم، این سوره را مرور می‌کنیم. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» گفته است: «اَنْزَلْنَاهُ» نه «نَزَلْنَاهُ». درباره تفاوت میان «إنزال» و «تنزیل» پیش از این گفتیم که «إنزال» نزول دفعی و «تنزیل» نزول تدریجی است. شب قدر شبی است که همه آموزه‌های دینی قرآن یکباره و به اجمال بر قلب حضرت محمد ص نازل شد و او پیامبری شد که به شکلی مجمل از قرآن آگاه بود. او مکلف نبود که آیات قرآنی را برای مردم بخواند، مگر پس از امر خداوند. وقتی قائل به دو نوع نزول برای قرآن شدیم، این آیه را به صورت روشن‌تری درمی‌یابیم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یعنی

همه قرآن یکباره در شب قدر نازل شد. اما مدت نزول تدریجی قرآن بیست و سه سال است. این تنزیل قرآن است و پیامبر در این مرحله با قرآن به مردم بشارت می‌داد و آنان را دعوت می‌کرد و آیات را به آنان می‌رساند. کسانی که گفته‌اند قرآن یکباره نازل شده است، در تفسیر آیات به سختی افتاده‌اند؛ چگونه قرآن هم در مدت بیست و سه سال نازل شده است و آن هم در یک شب؟ عده‌ای از این مفسران گفته‌اند که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یعنی ما نزول قرآن را در شب قدر آغاز کردیم، و برخی دیگر گفته‌اند «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یعنی ما نزول قرآن را در شب قدر به پایان رساندیم.

مسئله دیگری که در این آیه نظر را جلب می‌کند، استفاده از ضمیر در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» است؛ خداوند نفرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ» این مسئله نوعی تعظیم و بزرگداشت در زبان عربی است. وقتی می‌خواهیم کسی یا چیزی را بزرگ بدانیم، می‌گوییم: حاضر شد، آمد، تشریف آورد، بی آنکه اسمی از او ببریم، زیرا ضمیر در بزرگداشت و تعظیم رساتر است.

خیریت (برتر بودن) شب قدر را نسبت به هزار ماه گفتیم. گرچه بسیاری از مفسران تأکید دارند که خیریت از جهت فضیلت و مقام است، ما این‌گونه تفسیر کردیم که خیریت از جهت تأثیر در تاریخ است؛ تأثیر شب نزول قرآن بر تاریخ بشر بیش از تأثیر هزار ماه است. هزار ماه به صورت کلی برای مبالغه در کثرت به کار برده شده است. از طرف دیگر، ممکن است مقصود از هزار ماه ایام حکومت بنی‌امیه باشد، چنان‌که در تفاسیر بسیاری این مسئله آمده است.

قرآن، پس از این آیه، این شب را به شکلی بسیار زیبا و شگفت وصف می‌کند تا به آدمی برای استفاده از این شب جاودان در تاریخ بشر توجه دهد: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.»

در این فعل «تَنْزَلُ»، «تاء» مضارعه حذف شده است؛ یعنی «تَنْزَلُ». اگر این فعل ماضی بود، باید به صورت «تَنْزَلُ» می‌آمد. ملائکه در این شب به صورت تدریجی و به دفعات و مستمر به این عالم می‌آیند. «ملائکه» و

در این آیه مرجع ضمیر هم وجود ندارد، یعنی آن شیئی را که می‌شناسی و از او غافل نیستی، نازل کرده‌ایم. بالطبع، این مسئله دلیل عظمت آن شیء و تعبیری ادبی و ظریف برای تعظیم است.

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ.» «مَا أَذْرَاكَ» یعنی تو چگونه می‌توانی آن را دریابی؟ تو از این شب چه می‌دانی؟ این تعبیر نیز برای تعظیم و بزرگداشت است. قرآن هرگاه بخواهد چیزی را بزرگ بدارد و به آن عظمت و جلال بخشد، از اسلوب سؤال استفاده می‌کند. فی‌المثل می‌گوید: «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ»^۱ و در جای دیگر آمده است: «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ.»^۲

قرآن و عرب‌ها از این اسلوب برای آماده کردن ذهن شنونده و تعظیم موضوع استفاده می‌کنند تا بگویند این شیء مهم است و تو عظمت و بزرگی آن را نمی‌دانی. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.» پیش از این معنای

(۱) «آن روز بر حق چیست آن روز بر حق؟ و چه دانی که آن روز بر حق چیست؟» حاقه (۶۹)، ۳-۱.

(۲) «قارعه. قارعه چیست؟» قارعه (۱۰۱)، ۱ و ۲.

به خدا ایمان داریم و حقیقت خدا را نمی‌دانیم. ما صفات خدا را می‌دانیم، آثار صُنع خدا را می‌دانیم، اما حقیقت خدا را نمی‌دانیم. به همین صورت، ما به ملائکه ایمان داریم و حقیقت آنان را نمی‌دانیم، ولی آثار آنان و صفات آنان را می‌شناسیم. صفات و آثار ملائکه کدام‌اند؟ می‌توانیم صفات و آثار آنان را از قرآن دریابیم. از آغاز قرآن ملائکه با خدا سخن می‌گویند: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»^۱

از این آیه درمی‌یابیم که ملائکه خدا را به ستایش تسبیح و تقدیس می‌کنند. همچنین، می‌دانیم که خداوند پس از آفریدن حضرت آدم به ملائکه گفت که بر آدم سجده کنید و آنان نیز سجده کردند. بنابراین، می‌دانیم که مقام ملائکه از آدمی پایین‌تر است. در قرآن کریم به ده‌ها اشاره درباره کارهای ملائکه برمی‌خوریم. اگر به احادیث هم مراجعه کنیم، می‌بینیم مأموریت کارهای

(۱) «گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی‌دانید.» بقره (۲)، ۳۰.

«روح» چیستند؟ روح هم مذکر و هم مؤنث به کار برده می‌شود؟ طبیعتاً ما نمی‌توانیم به یکی از معانی ملائکه و روح قطعیت پیدا کنیم، به خصوص اگر بر اسلوب رمزی تکیه کنیم. ما به ملائکه ایمان داریم و ایمان به ملائکه جزئی از ایمان اسلامی است، زیرا قرآن کریم در بیش از یک جا به این مسئله اشاره کرده است: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ.»^۱ ایمان اسلامی از ایمان به خدا و به ملائکه و به کتب و به رسل تشکیل شده است. در ادامه آیه آمده است: «لَا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ.»^۲ ایمان اسلامی ایمان به همه پیامبران است. بنابراین، ایمان کامل ایمان به خدا و ملائکه و کتب و رسل خداست. ملائکه‌ای که به آنان ایمان داریم، چگونه موجوداتی‌اند؟ بالطبع، ما مؤمنان، به ملائکه به هرگونه که بوده‌اند و به هرگونه که باشند، ایمان داریم؛ چنان‌که

(۱) «پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند.» بقره (۲)، ۲۸۵.

(۲) «میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرقی نمی‌فهمیم.» بقره (۲)، ۲۸۵.

طنطاوی، می‌گوید، خود عوامل تکوینی نیستند، بلکه ملائکه عوامل تکوینی را در اختیار می‌گیرند و مدیریت می‌کنند. به طور مثال، این مسئله مانند حاکمی است که وظایف دولت را به قوای مختلف می‌سپرد؛ قوه مجریه، مقننه، قضاییه و یا قوای امنیتی. البته، نمی‌خواهم تشبیه کنم، ولی ملائکه در جهان و آسمان و زمین، مانند این قوه‌هایند، عوامل اند، موجوداتی هستند که قوه‌های هستی را در اختیار می‌گیرند.

آیه‌ای از قرآن کریم، که ملائکه را مصداق آن دانسته‌اند، می‌گوید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۱ ملائکه هستند که کارها را تدبیر می‌کنند. قرآن در چندین موضع به تدبیر امور اشاره می‌کند. همچنین، قرآن اشاره می‌کند که ملائکه «سلام» و «وحی» را نازل می‌کنند. حدیث شریفی می‌گوید که با هر قطره‌ای از قطرات باران دو ملک همراه است. اگر تأمل کنیم، قطره باران هنگام نزول دو نیرو و دو عامل به همراه دارد. عامل نخست این است که چرا قطره به زمین می‌آید؟ زیرا تحت تأثیر

بسیاری به ملائکه داده شده است. آیا با این بررسی حقیقت ملائکه و افعال آنان و صفات آنان برای ما روشن می‌شود؟ من در پاسخ به این پرسش، آنچه را در ذهن دارم، بیان می‌کنم و ادعا هم نمی‌کنم که حتماً درست است. آنچه می‌گویم خلاصه‌ای است که از قرآن و روایات درباره ملائکه دریافته‌ام. ملائکه، بنابر آنچه از قرآن و احادیث فهمیده می‌شود، کارگزاران و واسطه‌ها و سربازان خاص خداوندند. به سخن دیگر، بخشی از کارهای هستی را انسان انجام می‌دهد و ملائکه بخشی دیگر را، که آنها را عوامل هستی می‌نامیم، مانند جاذبه، باده‌ها، باران‌ها، تأثیرات خورشید، ابرها و غیر اینها. آیا قوه جاذبه از اعمال بشر است؟ طبیعتاً نه، جاذبه از عوامل هستی است. تأثیرات خورشید، پرتوهای آن، جزر و مد، وضعیت سیاره‌ها، افق و رعد و برق نیز از عوامل هستی هستند.

این نیروهای تکوینی بسیار که در هستی وجود دارند، این عوامل تکوینی و این آثار تکوینی افعال ملائکه‌اند. ملائکه، چنان‌که یکی از مفسران، به گمانم

(۱) «سوگند به آنها که تدبیر کارها می‌کنند.» نازعات (۷۹)، ۵.

می‌روند، جاذبه را از دست می‌دهند. در فضا آدمی جاذبه را از دست می‌دهد، یعنی دیگر وزن ندارد و می‌تواند بالا رود، پایین بیاید، راه برود و پرواز کند. این جاذبه است که به ما وزن می‌دهد و ما را به زمین می‌چسبانند. پس هر قطره‌ای از باران به زمین فرود می‌آید، زیرا جاذبه زمین را به همراه دارد.

همچنین، نیروی دیگری وجود دارد که همان نیروی فشار جو است و قطره را به شکل کره درمی‌آورد. چرا قطره به شکل کره است و مربع و مکعب و یا مستطیل نیست؟ مقداری آب را بردار و به زمین و آسمان و هوا پرتاب کن، می‌بینی که قطرات آب به شکل کره درمی‌آیند. چرا؟ زیرا فشار از همه طرف مساوی است و قطره را به شکل کره در می‌آورد.

بنابراین، با هر قطره باران دو عامل از عوامل تکوینی همراه است؛ یکی جاذبه که آن را به سمت زمین می‌کشاند، و دیگری فشار جو که آن را حفظ می‌کند تا به زمین برسد. اگر این دو نیرو نبود، قطره در فضا پراکنده می‌شد و بارانی به زمین نمی‌رسید.

جاذبه است و جاذبه آن را به سمت زمین جذب می‌کند. نمی‌گویید چگونه ممکن است قطره به سمت بالا برود؟ اگر خوب ملاحظه کنید بالا و پایینی در عالم نیست، زیرا کره زمین این‌گونه است. باران به این شکل فرود می‌آید و ابرها بدین شکل مستقرند. هیچ چیزی بالا و پایین ندارد. این همان چیزی است که منجر شد نیوتن قانون جاذبه را کشف کند. می‌گویند که او نشسته بود و مشاهده کرد سیبی از درخت جدا شد و به زمین افتاد. او اندیشید که چرا این سیب به زمین افتاد و به بالا نرفت؟ اگر به کره‌ای بودن زمین توجه کنید، می‌پرسید: چرا سیب به سمت زمین فرود می‌آید؟ این مسئله به این نظریه منجر شد که زمین جاذبه دارد و اشیا را به سمت خود می‌کشد. این نظریه وزن را نیز تفسیر می‌کند. چرا اشیا وزن دارند و یا سنگین وزن هستند؟ وزن نیروی جاذبه است. جاذبه چیزی را به سمت خود می‌کشد و من وزن را احساس می‌کنم. در غیر این صورت، اگر آدمی از میدان جاذبه خارج شود، دیگر وزنی ندارد. حتماً در مجلات و اخبار خوانده‌اید که کسانی که به فضا

قدرتِ او و عاملانِ حُکم اویند، به هر نام که می‌خواهی آنان را بنام. ما حقیقت‌شان را نمی‌دانیم. این قدر می‌دانیم که برخی از آنان در حال سجده دائم و برخی دیگر در حال رکوع دائم‌اند. خدا را فرمان می‌برند و او را معصیت نمی‌کنند. خداوند را به ستایش تسبیح و او را تقدیس و امور را تدبیر و اداره می‌کنند. بنابراین، همه کارهایی که در جهان روی می‌دهد، به جز افعال آدمی، کار و عمل ملائکه است. این چیزی است که از معنا و تفسیر ملائکه و صفات و اعمال آنها درمی‌یابیم.

اما روح چیست؟ بنابر تفاسیری که در کتب تفسیر وارد شده است، روح بزرگ‌ترین ملک است و از همین روست که در جاهایی از قرآن بر «ملائکه» عطف شده است: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» و «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ»^۱ روح در این اصطلاح غیر از روح انسان است و معنای دیگری دارد؛ روح بزرگ‌ترین ملک است. روایات صفت‌های فراوانی برای روح ذکر

پس، همراه هر قطره باران دو ملک است؛ یعنی این دو ملک از طریق نیروی جاذبه زمین و نیروی فشار جو بر قطرات باران اثر می‌گذارند. از آنچه گفتیم نتیجه می‌گیریم که کار ملائکه اداره هستی و عوامل تکوینی است. ملائکه در این دنیا و در آخرت کارهای فراوانی انجام می‌دهند و قرآن در جاهای مختلفی به این مسئله اشاره دارد.

می‌توانیم ملائکه را به تدبیرکنندگان نیروهای هستی تفسیر کنیم. بار دیگر می‌گوییم که مقصود من این نیست که ملائکه، خود، نیروهای هستی‌اند؛ بلکه می‌گوییم نیروهای هستی در تصرف ملائکه‌اند و، بدین‌گونه، معنای سجود ملائکه بر انسان را درمی‌یابیم. سجود ملائکه بر انسان یعنی ملائکه نیروهای هستی را در اختیار آدمی قرار داده‌اند. آدمی می‌تواند از این نیروها استفاده کند و بر آنها اثر گذارد و از طریق علم در آنها تصرف کند. این مسئله بحث دیگری است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

بنابراین، ملائکه سربازان خداوند و کارگزاران

(۱) «روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند.» نبأ (۷۸)، ۳۸.

کرده‌اند. همچنین، در برخی روایات روح همان جبرئیل ذکر شده است. اما آنچه از این آیه و دیگر آیات استنباط می‌کنیم، این است که روح تعبیر و یا کنایه‌ای از اداره مستقیم خداوند است. افعالی وجود دارد که به واسطه ملائکه، کارگزاران خدا، صادر می‌شود و اعمالی نیز هست که خداوند مستقیم و بی‌واسطه انجام می‌دهد. مقصود از روح، که در این شب نازل می‌شود، عنایت خداوند و تصرف بی‌واسطه خداوند در هستی است. همان روح که خداوند در «آدم» دمید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱ یعنی عطا کردن روح به «آدم» یا «مسیح» یا انسان. عطا کردن این روح بالاتر از آن است که در تصرف ملائکه باشد. نیروهای هستی همه در تصرف ملائکه‌اند و ملائکه، کارگزاران خداوند، در این نیروهای هستی تصرف می‌کنند. اما چیزهایی هستند که مهم‌تر از توانمندی‌های ملائکه و بالاتر از ملائکه‌اند. ما می‌دانیم که ملائکه پس از دمیدن روح خدا در انسان، بر او سجده کردند. بنابراین، روح

شریف‌تر از ملائکه است، زیرا ملائکه پس از دمیدن روح خدا در انسان بر او سجده کردند. نمی‌توانیم بگوییم که روح از ملائکه است. می‌گوییم که روح تعبیری از اراده مستقیم خداوند است، یعنی آن چیزی که خداوند بی‌واسطه انجام می‌دهد. به سخن دیگر، اراده خداوند روح است و ملائکه کارگزاران خداوندند. طبیعتاً این تفسیر ادله فراوانی دارد. من آنچه را از بررسی این آیات استنتاج کرده‌ام، به طور خلاصه بیان می‌کنم و وقتی که به آیاتی می‌رسیم که مستقیماً درباره این موضوع است، به شکل گسترده‌تری به آن خواهیم پرداخت.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» یعنی نیروهای الهی و سپاهان الهی و اراده خداوند در این شب با زمین پیوند می‌خورند. شب قدر شب پیوند بی‌واسطه زمین و آسمان است.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.» این نگاره‌ای که در این سوره به تصویر کشیده شده است، شکوه این شب را تبیین

(۱) چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید.

استجاب دعاست. به هر روی، شبی عظیم است که در آن از جلال و عنایت الهی و توجه ربانی چندان در آن است که در دیگر شبها نیست. نخستین عظمت این شب در کلمه «قدر» متجلی است. پس از این قرآن از عظمت این شب با این عبارت تعبیر می‌کند: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» و شبی که برتر از هزار ماه است و شبی که ملائکه و روح به زمین نازل می‌شوند و شبی که تا سحرگاه همه سلام و درود است. این همه وصف و نتایج به سبب جایگاه این شب است.

پس احیا و قدر دانستن این شب سودمند و ضروری است و این اعمال سبب بازگرداندن درک و نشاط و شور دینی در امت است. از همین رو، پیامبر اسلام احیای این شب را از برترین اعمال دینی می‌داند و دعا در این شب از پرفضیلت‌ترین کارهاست. اما وقتی از پیامبر پرسیدند که آیا عملی هست که برتر از دعا در این شب باشد؟ پیامبر پاسخ داد که طلب دانش در این شب برتر از دعاست. این را برای جوانانی می‌گوییم که دانش می‌اندوزند تا بدانند که

می‌کند؛ شکوهی که فراتر از ادراک ماست: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شبی که برتر از هزار ماه است. شبی که ملائکه و روح به امر خداوند به زمین می‌آیند و شبی که تا صبح در آن سلام و درود است. شب عظیمی است، آن را غنیمت شمارید. بنابر یکی از تفاسیری که گفتیم، شب نزول قرآن است؛ شب مشخص شدن حلال و حرام، شب مشخص شدن همه چیز، شب تشریح الهی و سعادت جاودانگی بشر، شب سلام؛ سلامی و آرامشی که جز با اجرای احکام الهی حاصل نمی‌شود، شب قانون الهی و قرآنی. بنابراین، اگر این شب را گرمی و خاطراتش را زنده نگه داشتیم، با این مناسبت پیوند می‌خوریم و در فضای آن به سر می‌بریم و عزم و تلاش و همت خود را بازمی‌یابیم تا در این خط باقی بمانیم؛ خط سلام و صلح و خیر و فضیلت، خطی که بر اثر والایی مقام فراتر از ادراک ماست.

گفتیم که شب قدر بر اثر روزه و ریاضت‌های معنوی شب کمال آدمی است. نیز گفتیم که این شب شب

درسشان و تعلّمشان برتر از دعاست، زیرا دعای حقیقی در علم است.

آنچه گفتیم خلاصه‌ای از تفسیر سوره قدر بود که به مقتضای وقت بیان کردیم. ان شاء الله برادران قرآن را مطالعه و حفظ می‌کنند و تفسیری از آن ارائه می‌دهند، زیرا هر اندازه که آدمی درباره قرآن می‌اندیشد، بیشتر و بیشتر از آن درمی‌یابد. غفر الله لنا و لکم والسلام علیکم.